

Madrasa and the Issue of political legitimacy in Bukhara; 10th to 13th century¹

Mustafa Arab Ameri¹

1. *PhD., Department of History and Civilization of Islamic Nations, University of Tehran, Tehran, Iran.
m244.arabameri@ut.ac.ir*

Abstract

With the rise of the Sheibani Uzbeks, numerous Madrasas were established in Bukhara to educate religious scholars and elites to legitimize the institution of government. The support of the Madrasa and the scholars trained in it was not only provided by the Sheybanids but also by the rulers of Ashtarkhani and Manghit, who subsequently came to power in this region and sought the support of the Madrasa institution. This study aims to answer the fundamental question of what place the Madrasa played in legitimizing the institution of power and the system of government in Bukhara? The method of descriptive-analytical research and the results make it clear that the Uzbek rulers, in order to strengthen the foundations of power and legitimize political greed in overcoming rulers and royalists, especially in ideological (Sunni-Shiite) confrontations of Madrasas is, supported and made special arrangements for religious scholars educated in Madrasas, and in return, the ulema endorsed all the government apparatus's policies, and decisions.

Keywords: Bukhara, Uzbek rulers, Religious scholars, Madrasa, Political legitimacy.

1. **Received:** 2021-07-03 ; **Revision:** 2021-08-23 ; **Accepted:** 2021-09-08

© the authors

<http://sm.psas.ir/>

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



مدرسه و مسئله مشروعیت سیاسی در بخارا؛ سده ۱۰ تا ۱۳ هجری قمری^۱

مصطفی عرب عامری^۱

۱. دکتری، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. m244.arabameri@ut.ac.ir

چکیده

با به قدرت رسیدن اوزبک‌های شیبانی مدارس پر تعدادی در بخارا به منظور تربیت عالمان و نخبگان دینی و با هدف مشروعیت بخشی بر نهاد حاکمیت تأسیس شد. حمایت از مدرسه و عالمان تربیت یافته در آن صرفاً از جانب شیبانان انجام نشد، حکام آسترخانی و منغیت نیز که متعاقباً در این منطقه به قدرت رسیدند حمایت از نهاد مدرسه را دنبال کردند. هدف پژوهش حاضر پاسخ به این سوال اساسی است که مدرسه چه جایگاهی در مشروعیت بخشی بر نهاد قدرت و نظام حاکمیت در بخارا داشته است؟ روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و نتایج روشن می‌سازد که حکام اوزبک به منظور استحکام پایه‌های قدرت و مشروعیت بخشی بر مطامع سیاسی در غلبه بر امرا و سلاطین، به‌ویژه در تقابل‌های ایدئولوژیک (سنی-شیعه) از مدارس حمایت کرده و تمهیدات ویژه‌ای برای عالمان علوم دینی تربیت یافته در مدارس در نظر می‌گرفتند، متقابلاً علما نیز به پاس این حمایت‌ها بر کلیه خط و مشی‌ها و تصمیم‌گیری‌های دستگاه حکومت مهر تأیید می‌زنند.

واژه‌های کلیدی: بخارا، حکام اوزبک، علمای دینی، مدرسه، مشروعیت سیاسی.

۱. عرب عامری، مصطفی (۱۴۰۰). مدرسه و مسئله مشروعیت سیاسی در بخارا؛ سده ۱۰ تا ۱۳ هجری قمری. *سیاست متعالیه*، ۹(۳۵): ۱۳۱-۱۵۰.
DOI: 10.22034/sm.2021.531410.1710

تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۰۴/۱۲؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۰۶/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۷

۱. مقدمه

توجه به مدرسه و مدرسه‌سازی در ماوراءالنهر از دوره تیموریان (حک: ۷۷۱-۸۷۳ق/۱۳۶۹-۱۴۶۸م) سرعت بسیار زیادی پیدا کرد. در این دوره نهاد آموزش جایگاه ویژه‌ای یافت و سلاطین، شاهزادگان، امرا، خوانین و عالمان هر کدام به سهم خود در رشد این نهاد اهتمام نمودند. با وجود آرامش نسبی، ثبات سیاسی و امنیتی که در پی مرگ تیمور (حک: ۷۳۶-۸۰۷ق/۱۳۳۶-۱۴۰۵م) در قلمرو شاهرخ (حک: ۸۰۷-۸۵۰ق/۱۴۰۵-۱۴۴۷م)، جانشین وی به وجود آمد، وضعیت معیشت مردم نیز بهبود یافت و زمینه‌ای مناسب برای حرکتی علمی و فرهنگی مهیاء شد و مدارس، کتابخانه‌ها و محافل آموزشی فراوانی به همت سلاطین، خوانین و امراء احداث گردید. سنت ساخت مدارس در دوره خاندان اوزبک شیبانی (حک: ۹۰۶-۱۰۰۷ق/۱۵۰۰-۱۵۹۹م) ادامه‌دار بود و مدارس پر تعدادی توسط آنان در سمرقند و بخارا با هدف نیاز به مشروعیت از جانب علمای دینی تحصیل یافته در مدارس، تأسیس شد و با فراهم ساختن امکانات آموزشی و تسهیلات لازم در جهت رفاه حال استادان و طلاب علم و همچنین ارتقاء سطح آموزش، گام‌های مهم و مؤثری در این زمینه برداشته شد. ساخت مدرسه و توجه به نهاد علم با همان هدف مذکور یعنی مشروعیت‌بخشی، در دوره خوانین اشترخانی (حک: ۱۰۰۷-۱۱۹۹ق/۱۵۹۸-۱۷۸۵م) و برخی از امرای منغیت (حک: ۱۲۰۰-۱۳۳۹ق/۱۷۸۵-۱۹۲۰م) نیز ادامه یافت. افراد براساس سنت رایج در تعلیم و تربیت اسلامی، بعد از گذراندن تحصیلات ابتدائی در مکتب، برای طی دوره تحصیلات عالی خود وارد مدارس می‌شدند و مدت نوزده سال براساس برنامه تحصیلی مدارس به یادگیری علوم دینی‌ای مشغول می‌شدند که عمدتاً بر محور مذهب فقهی حنفی استوار بود.

۲. مشروعیت

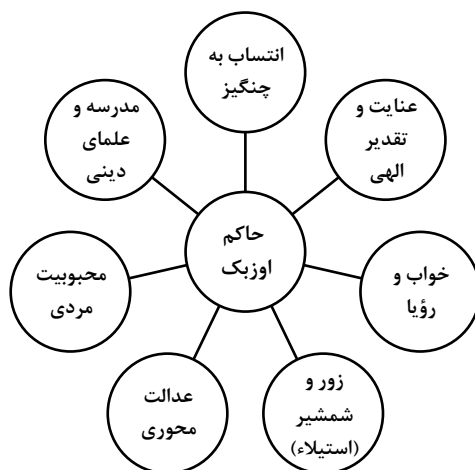
مفهوم مشروعیت، یکی از اساسی‌ترین مفاهیم در ادبیات سیاسی امروز و در مباحث مربوط به حکومت و دولت است و همواره اندیشمندان، به‌ویژه فیلسوفان و عالمان سیاسی این موضوع را در ادوار مختلف تحلیل و بررسی کرده‌اند. این واژه از نظر لغوی از ریشه شرع گرفته شده و در لغت فارسی و عربی تقریباً به یک معناست و مشروع بودن یعنی مطابق شرع بودن. در معنای اصطلاحی باید توجه داشت که هرگاه سخن از مشروعیت در کارزار سیاست به میان می‌آید، نباید آن را با معنای واژه‌های هم‌خانواده‌اش نظیر «مشروع»، «شارع» و «متشرعین» که برگرفته از مفاهیم واژه‌هایی چون «شرع» و «دین» است،

همسان پنداشت، زیرا مشروعیت در عرصه سیاست به معنای این است که آیا یک سیستم سیاسی که توسط دولت یا حکومت اداره می‌شود، شایستگی اطاعت شدن توسط توده مردم را دارد یا خیر؟ (کرامت و علی‌پور، ۱۳۹۹: ص ۲۲۶). در تعریف اصطلاحی مشروعیت اجماع نظری وجود ندارد و در این رابطه تعاریف متعددی از سوی اندیشمندان ارائه شده و همین مسئله باعث پیچیدگی این عرصه گردیده است. همین لایه مضاعف پیچیدگی است که موضوع مشروعیت را بسیار مغشوش و درهم و آشفته می‌سازد. عده‌ای از محققان مشروعیت را به توجیه قدرت الزام‌آور و ایجاد اقتدار سیاسی و عده‌ای دیگر آن را به توجیه یا طرد اقتدار سیاسی موجود ربط می‌دهند (همان).

مشروعیت از یونان باستان توسط افلاطون و ارسطو و سپس از سوی متفکرانی چون آگوستین قدیس، توماس آکوئیناس و غیر آن از شخصیت‌های علمی مغرب زمین و نیز توسط متفکران بزرگی نظیر فارابی، ابن رشد، غزالی، ماوردی، ابن سینا و غیر آنها در حوزه تفکر اسلامی و مشرق زمین مورد توجه بوده و با تقسیم حکومت به آریستوکراسی، دموکراسی، جمهوری و مانند آن به بحث در باره مصادیق حکومت‌های مشروع و نامشروع پرداخته‌اند. هر حکومت، دولت و نظام سیاسی برای بقای خویش ناچار به بازشناسی مبانی مشروعیت نظام سیاسی خویش است تا با پشتیبانی از این مبانی بتواند در امور عمومی و اجتماعی مردم تصرف کند و حق فرمانروایی را از آن خود قرار دهد. مشروعیت با دو رکن مهم از نظام‌های حکومتی سروکار دارد: نخست با رکن حاکم و اینکه چرا و به چه دلیل توده مردم باید از فرامین و دستورات حاکم اطاعت کنند و بر چه اساسی باید فلان حاکم، حکمرانی کند؟ دوم، رکن نظام حکومتی، و اینکه اساساً ملاک مشروعیت حکومت‌ها چیست؟ آیا حکومت زورمدارانه و استبدادی مشروعیت دارد یا تنها مشروعیت نوع حکومت از طریق رضایت و اراده عموم مردم تحقق‌پذیر است و یا از راه انطباق آن با اراده و فرامین الهی؟ باور جمعی اعضای درون یک نظام و حاکمیت سیاسی، به وجود و استمرار نظام یا حاکمیت را می‌توان مشروعیت سیاسی دانست. این باور و اعتقاد موجب می‌گردد که هر یک از اعضاء، تبعیت از قدرت اعمال شده و پیروی از حاکمیت سیاسی را بر خود لازم تلقی کنند. بدین ترتیب اطاعت از قدرت و نهاد سیاسی به یک امر هنجاری، اخلاقی و منطقی بدل می‌شود و دیگر نیازی به اعمال زور و سلطه نخواهد بود.

حکام اوزبک در دوره شیبانیان، اشترخانیان و منغیت‌ها به جهت نیاز به مشروعیت، به مواردی از جمله، انتساب به چنگیز، عنایت و تقدیر الهی، خواب و رؤیا، زور و شمشیر، عدالت محوری و محبوبیت

مردی متوسل شدند، اما در واقع مهم‌ترین عامل مشروعیت‌بخش بر اعمال حکام و سلاطین اوزبک خصوصاً در تقابل‌های ایدئولوژیک در دوره زمانی حاضر، علمای دینی‌ای بودند که دوره تحصیلات خود را در مدارس بخارا تکمیل کرده بودند. از این رو حکام اوزبک برای مشروعیت‌بخشی به مطامع سیاسی خود در این دوران توجه ویژه‌ای را معطوف به مدرسه نمودند. آنان علاوه بر حمایت از علما، اهتمام ویژه‌ای به تأسیس مراکز علمی در بخارا نمودند تا بیش از پیش علمای دینی را به سمت خود متمایل کنند. به ازای حمایت‌های مادی‌ای که از علما داشتند، از قدرت و نفوذ معنوی و اجتماعی آنان برای پیشبرد مطامع سیاسی در غلبه بر امراء و سلاطین رقیب بهره می‌بردند.



جدول ۱- مبانی مشروعیت در حکومت اوزبکان

۳. حمایت حکام اوزبک از علما

با تسلط اوزبک‌های شییبانی در ماوراءالنهر، دیری نپایید که علما بیش از پیش در کانون توجه حکام اوزبک قرار گرفتند. این اقدام در راستای تقویت باورهای مذهبی و نیز به بالا رفتن قدرت علما منتج شد، به نحوی که آنها از قدرت و نفوذ بسیار ویژه‌ای بهره‌مند شدند. حکام اوزبک برای کاستن قدرت امراء و سلاطین که همواره رقبای قدرتمند و جدی آنها محسوب می‌شدند، به نیروی علما که از پایگاه اجتماعی والایی برخوردار بودند، توجه خاصی داشتند. خان می‌توانست با توجه و تقویت مدارس، از قدرت و نفوذ فکری و معنوی علما در راه پیشبرد اهداف سیاسی خود خصوصاً در تقابل‌های ایدئولوژیک (سنّی - شیعه)

بهرمند شود. به همین منظور حکام اوزبک توجه ویژه‌ای به ساخت مدارس و حمایت‌های مالی و معنوی از این نهاد علمی به عمل می‌آوردند و تمهیدات ویژه‌ای برای طلاب علوم دینی در نظر می‌گرفتند.

۳-۱. حکام شیبانی و علما

شیبانیان (حک: ۹۰۶-۱۰۰۷ق/ ۱۵۰۰-۱۵۹۹م) خیلی زود به این نتیجه رسیدند که برای تسلط بر ماوراءالنهر می‌بایست از نفوذ علمای دینی این خطه بهره‌مند شوند. بر این اساس، محمد شیبانی خان (حک: ۹۰۶-۹۱۶ق) به منظور تشکیل حکومت، با آگاهی از قدرت و نفوذ علمای مذهب حنفی سعی کرد، خود را به این گروه نزدیک نماید. در همین راستا به یادگیری علوم دینی پرداخت و مدت دو سال در شهر بخارا به آموختن علم قرائت مشغول شد. وی آموزش ابتدایی را نزد مولانا محمد ختایی شروع کرد و سپس نزد جلال‌الدین محمود از علمای مشهور بخارا شاگردی کرد و بعد از آن نیز مدتی در مجلس درس پیشوای قاریان بخارا، حافظ حمید به یادگیری علوم دینی اهتمام ورزید (محمد یاربن قطغان، ۱۳۸۵: ص ۱۹؛ نثاری بخاری، ۱۳۷۷: ص ۱۸۲).

توجه و عنایت ویژه محمد شیبانی خان تا اندازه‌ای بود که بعد از تصرف شهر بخارا، محفل‌های علمی با علمای این خطه برگزار می‌نمود و با آنان پیرامون مسائل و مباحث فقهی و کلامی به بحث و گفتگو می‌نشست (روزبهان خنجی، ۱۳۵۵: ص ۷-۱۲). خان اوزبک به واسطه این مراودت و همنشینی با علما، به مواضع سیاسی خود مشروعیت می‌بخشید. وی همچنین در راستای جلب نظر علما، توجه و اهتمام ویژه‌ای را معطوف به بنای مدارس می‌نمود (راقم سمرقندی، ۱۳۸۰: ص ۹۴).

روحیه علم دوستی، عالم‌پروری و توجه به مراکز علمی نزد محمد شیبانی خان را روزبهان خنجی که خود نیز از طبقه علمای پرنفوذ دربار خان اوزبک بود در مهمان نامه بخارا اینگونه توصیف کرده است (روزبهان خنجی، ۱۳۵۵: ص ۳۳۰):

خان عالی مکان امام زمان / پادشاه عالم محمد شیبان

معدن علم و حلم و رأفت اوست / ز زینت مسند خلافت اوست

اندردین نسخه که معروف است / او به اوصاف علم موصوف است

در جای دیگر می‌سراید (همان: ص ۳۰۷):

قدر ارباب علم عالی شد / لطف خان کامل موالی شد

حضرت خان چو دلنواز آمد / علم علم سرفراز آمد

با به قدرت رسیدن عبیدالله خان، شهر بخارا به عنوان تختگاه ماوراءالنهر و مرکز حکومت شیانیان برگزیده شد. عبیدالله خان نیز وجه همت خود را معطوف به ساخت مدارس در شهر بخارا نمود و دیری نپایید که به واسطه علم دوستی و دینداری خان اوزبک، بخارا به کانون حضور علمای علوم دینی تبدیل شد (خواجه، ۱۳۹۵: ص ۱۶۴). محمدیار بن قطغان در وصف خصلت های رفتاری عبیدالله خان و توجه به علما می آورد: «پادشاهی بود با فضل و هنر، با شریعت و معدلت گستر... به کمال عقل و فراست و مکارم اخلاق و محاسن آداب، سرآمد سلاطین دودمان ابوالخیر بود... در تربیت سادات و علما و مشایخ و فضلا سعی و اهتمام تمام می کرد» (محمد یار بن قطغان، ۱۳۸۵: ص ۱۲۲).

صاحب کتاب محیط التواریخ نیز اشاره به این ویژگی های مهم او کرده است و می نویسد: «وی پادشاهی بود متشع... همیشه به تعمیر مدارس، مساجد و معابد و بقاع خیر همت می گذاشت. پیوسته مجلس او به علما، فضلا و صلحا مشحون بود... همگی همت عالی و نهمت متعالی را به حقایق علوم عقلی و نقلی مصروف و معطوف ساخته... در علم حدیث شاگرد خواجه مولانا اصفهانی و در فقه شاگرد مولانا محمد عزیزان است...» (بخاری، ۲۰۱۴م: ص ۱۰۴-۱۰۵). توجه به علم و دانش باعث شد در سال ۹۴۲ق/ ۱۵۳۵م در بخارا مدرسه ای به دستور وی بنا شود که از جایگاه بسیار ممتازی نزد اهل علم برخوردار شد. این بنا به دست سید عبدالله یمنی حضرموتی ملقب به میرعرب از شیوخ طریقت نقشبندیه در بخارا ساخته شد. وی امام جمعه شهر بخارا و از افراد پرنفوذ دربار حاکم شیانی به شمار می آمد که تاثیرات معنوی زیادی نیز بر عبیدالله خان اوزبک داشت (Konobloch, 2001: p.124-125).

علمای پرنفوذی نیز در دربار خان اوزبک حضور داشتند که از قلمرو صفوی به ماوراءالنهر مهاجرت کرده بودند. این علما بر مشروعیت بخشی به مطامع سیاسی خان اوزبک به خصوص در منازعات ایدئولوژیک با صفویان نقش مهم و محوری ایفا می نمودند. روزبهان خنجی، مولانا کمال الدین حاجی تبریزی، سید شمس الدین محمد خراسانی، شیخ الاسلام خواجه هاشمی، خواجه ابراهیم و عصام الدین ابراهیم اسفراینی، خواجه نظام الدین عبدالهادی پارسا، مولانا بلایی، مولانا محمد امین زاهد از جمله علمایی بودند که در بخارا از جایگاه علمی و اجتماعی مهمی برخوردار شدند (واصفی، ۱۳۴۰: ج ۱، ص ۱۳۷۷؛ نثاری بخاری، ۱۳۷۷: ص ۲۱۰-۲۱۱، ۳۲۰، ۳۴۴).

حمایت از مدارس و تربیت یافتگان آن، در دوران دیگر حکمرانان شیانی نیز رواج داشت. اسکندر خان شیانی وجه همت خود را معطوف به ساخت مدارس کرد و در تکریم و تربیت جایگاه اهل علم توجه و

ممارست بسیار زیادی داشت (راقم سمرقندی، ۱۳۸۰: ص ۱۵۹؛ محمد یار بن قطغان، ۱۳۸۵: ص ۲۲۴). این عنایت به جایگاه علما در دوره جانشینی پسرش عبدالله دوم رونق بسیار بیشتری یافت (حافظ تینیش، برگ ۸۹).

از اقران خویش ممتاز و مستثنی شد / که در وی حامی اسلام عبدالله خان آمد

نیاز و مسند دارای تاج سلیمانی / که دارای جهان بخش و جم کشورستان آمد

عبدالله خان توجه ویژه‌ای را به ساخت بقاع خیر و عام‌المنفعه معطوف نمود (مطربی، ۱۳۷۷/ الف: ص ۲۳۳). به نحوی که خان اوزبک هزار و یک بقعه خیر از جمله مدرسه را در بخارا و دیگر مناطق ماوراءالنهر بنا کرد (راقم سمرقندی، ۱۳۸۰: ص ۱۶۹). از مهم‌ترین مدارسی که به دست عبدالله دوم بنا شد، مدرسه کوکلتاش است که در اواخر دوران شیبانی توسط برادر رضاعی عبدالله‌خان، قل‌بابا کوکلتاش به سال ۹۸۶ ق/ ۱۵۷۸ م در کنار حوض کلان بخارا ساخته شد (عینی، ۱۹۵۸ م: ج ۴، ص ۲۹۶؛ Liechti, 2008: p.45). همچنین دو مدرسه مادر خان و مدرسه عبدالله خان نیز که به ترتیب در سال‌های ۹۷۴ ق/ ۱۵۶۶ م و ۹۹۶-۹۹۸ ق/ ۱۵۸۸-۱۵۹۰ م در شهر بخارا بنا شد، از جمله این مدارس هستند (سنایی، ۱۳۷۸: ص ۱۹۰؛ Konobloch, 2001: p.121).

توجه عبدالله خان به اهل علم و همنشینی و مجالست با علما و دانشمندان موجبات حضور پرتعداد علما و فضلا را در دربار وی فراهم آورده بود. از جمله این علما خواجه عبدالکریم بود که تمام مهمات سلطنت عبدالله خان اوزبک متعلق به او بود. وی در ایام جوانی تحصیلات دینی را در مدارس بخارا سپری کرده بود (مطربی، ۱۳۷۷/ الف: ص ۴۶). از دیگر علمای دربار خان اوزبک، قاضی محمدصادق حلوی و امین سمرقندی بودند که به واسطه توجه خان به علما به مسند قضا نشستند و علاوه بر آن در این دوره منصب مدرّسی در مدارس بخارا را نیز برعهده داشتند (همان، ۱۳۷۷/ الف: ص ۵۸-۵۹؛ ۱۳۷۷/ ب: ص ۱۹۴). خواجه‌زاده کابلی، کمال‌الدین مولانا مشفق، قاضی پاینده محمد رامتینی، مولانا امینی خیابانی، کمال شیرغانی، مطربی سمرقندی، انجمن بخارائی، مشفق بخارائی، مقیمی سمرقندی، ندائی بخارائی، عارفی بخارائی، عرش بخارائی نیز از شعراء و فضلاء نامداری بودند که در دربار عبدالله خان شیبانی حضور داشتند و اغلب تحصیلات دینی را در مدارس بخارا سپری کرده بودند (مطربی، ۱۳۷۷/ الف: ص ۶۳-۶۴، ۷۴-۷۵، ۱۴۷، ۱۶۲، ۱۶۸-۱۶۹، ۱۷۱؛ ۱۳۷۷/ ب: ص ۱۳۵-۱۳۴، ۲۱۴، ۵۵۹، ۱۹۴؛ نثاری بخاری، ۱۳۷۷: ص ۲۶۹). این رویه در دوره جانشینی فرزندش عبدالمومن نیز ادامه داشت

و علما و دانشمندان زیادی به دربار او آمد و رفت داشتند و مورد حمایت خان قرار می‌گرفتند (همان: ص ۱۳۹).

۳-۲. حکام اشترخانی و علما

حمایت از علما و مراکز علمی در دوره حکام اشترخانی^۱ (حک: ۱۰۰۷-۱۲۰۰ ق/ ۱۵۹۹-۱۷۸۵ م) نیز ادامه یافت. اشترخانیان نیز به مانند شیپانیان نیاز مبرمی به تأیید علمای دینی داشتند از این جهت دربار آنان مرکزی برای حضور علما بود و توجه ویژه‌ای نیز به ساخت بناهای علمی از جمله مدارس داشتند. اگرچه محمد ولی‌خان نخستین حاکم اشترخانی، فردی بی‌تدبیر، عیاش و خوش‌گذران بود، اما جانشین وی امام قلی‌خان برادرزاده‌اش فردی عاقل، دانا و در تمام علوم ماهر بود که توانست بخارا مرکز حکومت را به اوج شکوفایی خود برساند (سلیمی، ۱۳۳۱: ص ۲۳۷؛ محمد حکیم خان، ۲۰۰۹ م: ج ۱، ص ۳۱۳-۳۱۴).

علمای زیادی در دربار امام قلی‌خان در آمد و رفت بودند که مولانا یوسف قرباغی از جمله بزرگ‌ترین و مشهورترین آنان بود. به واسطه تسلط و اشراف به علوم دینی، طلاب زیادی نزد ملا یوسف به یادگیری این علوم اهتمام داشتند. به اذعان مطربی سمرقندی «وی در حکمیات محکم و در فلسفیات مسلم‌اند بر شرح عقاید ملاجلال‌الدین دوانی حاشیه نوشته‌اند که ارباب افاده را سودمند است» (مطربی، ۱۳۷۷/ ب: ص ۲۱۶). ملا یوسف همچنین در راستای تقویت علم و دانش، در بخارا کتابخانه‌ای در عهد امام قلی‌خان بنا نمود (راقم سمرقندی، ۱۳۸۰: ص ۱۹۳؛ بخاری، ۲۰۱۴ م: ص ۱۸۹). همچنین مولانا نخلی بخارانی، مولانا چاشنی سمرقندی و مولانا ترابی نیز از علمای مهم دربار امام قلی‌خان اوزبک در بخارا به شمار می‌آمدند (مطربی، ۱۳۷۷/ ب: ص ۲۱۶، ۲۲۷-۲۲۸). مدرسه نادر دیوان بیگی که در قسمت شرقی مجموعه لب حوض بخارا قرار دارد، در سال ۱۶۲۸ ق/ ۱۶۱۹ م توسط نادر دیوان بیگی و به دستور امام قلی‌خان به منظور حمایت از علما و ترویج علوم دینی ساخته شد (میرزا شمس بخارایی، ۱۳۷۷: ص ۳۶۵).

حمایت از علم و دانش در دوران حکومت عبدالعزیزخان نیز ادامه داشت. وی، مفتی و یکی از

۱. اشترخان تلفظ تاتاری استراخان یا همان حاجی ترخان بود. اشترخانیان در انتساب به نام پدر به جانیان یا به انتساب خواستگاهشان به اشترخانیان ملقب گشتند.

برجسته‌ترین فرمانروایان سلسله اشترخانی بود. او فقه را نزد آخوند ملا محمد شریف بخاری آموخت و از وی اجازه فتوا گرفت. ادیب نیز بود و اغلب نامه‌ها و فرمان‌ها را خود انشاء می‌کرد (محمد یعقوب بن امیر دانیال، برگ ۱). سیاست خان در تعامل با علما به گونه‌ای بود که حتی در مواقعی علمای مخالف را با هبه دادن و ارائه کمک‌های مالی، به سمت خود متمایل می‌ساخت (محمد یوسف منشی، ۱۳۷۹: ص ۱۸۰). وی برای کسب مشروعیت، به ساخت مدارس نیز اهتمام جدی داشت. مهم‌ترین مدرسه‌ای که به دست او ساخته شد، مدرسه عبدالعزیزخان در سال ۱۰۶۲ق/۱۶۵۲م بوده که درست در جلوی مدرسه الغ بیک بنا شده است (همان: ص ۱۸۲؛ سید مرادی، ۱۳۹۵: ص ۱۶۲-۱۶۴). آخوند ملا قاسم، آخوند صوفی ناصر، قاضی بقا، قاضی میرجلال و قاضی میر فیضی نیز از مهم‌ترین علمای زمان عبدالعزیزخان به شمار می‌آیند (بخاری، ۲۰۱۴م: ص ۲۰۲-۲۰۳).

در دوره جانشین وی سبجان قلی خان نیز وضعیت توجه به علما به همین منوال پیش رفت. مشهور است در طبقه سلاطین امراء اشترخانی به فهم و ادراک، شعر و انشاء، شجاعت و مردانگی به مانند او کسی نبود (محمد یوسف منشی، ۱۳۷۹: ص ۱۷۱-۱۷۲). سبجان قلی خان شاعر بود و «نشانی» تخلص می‌کرد. به درویشان ارادت خاصی داشت و در بلخ مدرسه و مسجد بنا کرد، عمارت دارالشفاء را در بخارا تعمیر نمود و برای درمان مردم، پزشکان ماهر در آنجا به کار گمارد (اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۲۲۹، ۲۲۷). میزان ارادت سبجان قلی خان به علما تا حدی بود که در هنگام جلوس وی بر تخت حکومت بخارا، علمای زیادی در مراسم تاجگذاری وی حضور داشتند و حکومت او را مورد تأیید قرار دادند. از جمله خواجه محمدباقر جویباری و محمد باقی خواجه احراری که یگانه آفاق بودند (محمد یوسف منشی، ۱۳۷۷: ص ۱۸۸-۱۸۷). توجه ویژه خان به علما، بستر حضور علمای مهم و برجسته دیگری را در دربار او فراهم آورده بود (بخاری، ۲۰۱۴م: ص ۳۲۶، ۳۲۴، ۴۳۴). توجه به علما در دوره جانشین سبجان قلی خان یعنی عبیدالله خان نیز ادامه داشت، اما در دوره ابوالفیض خان این رویه دچار اختلال جدی شد. ابوالفیض خان آنقدر درگیر عیاشی و خوش‌گذرانی بود که از توجه به علما و مدارس بخارا غافل ماند. وی جایگاه مدرسه و علما را نادیده گرفت و مهمات امور مملکت را به مخاطره انداخت. از این‌رو زمانی که مورد تهدید و تعقیب محمد رحیم بی اتالیق قرار گرفت و به مدرسه میرعرب پناه برد، علمای بخارا از وی حمایت نکردند (بوستانی بخارایی، ۱۳۳۸: ص ۲۶؛ محمد یعقوب بن امیر دانیال، برگ ۹-۱۱).

۳-۳. امرای منغیت و علما

پس از مرگ ابوالفیض خان، سلسله دیگری از دودمان چنگیز تحت عنوان خاندان منغیت (حک: ۱۲۰۰-۱۳۳۹ق/ ۱۷۸۵-۱۹۲۰م)، روی کار آمدند و توانستند با طرد آخرین فرد دودمان اشترخانی به نام ابوالغازی خان، این خاندان را از سلطنت خلع نمایند. سلسله منغیت به حکیم بن خدایار اتالیق منغیت منسوب است که با مرگ او پسرش محمدرحیم بی اتالیق عهده‌دار امور شد و اساس فرمانروایی دودمان منغیت در بخارا را پایه‌ریزی کرد (محمد یعقوب بن امیر دانیال، برگ ۶-۱۰).

محمد رحیم خان پس از کسب قدرت، مجالس و محفل‌های علمی تدارک می‌دید و از علما و ادبا برای حضور در این مجالس دعوت به عمل می‌آورد. آنان سروده‌های خویش را در مجلسی خان می‌خواندند و مورد تشویق قرار می‌گرفتند. یکی از مهم‌ترین علمای دربار محمد رحیم خان، محمد وفا کرمنه‌گی بود که با القابی چون قاضی و آخوند در منابع این دوره از او یاد شده است و با توجه به اشعاری که در کتاب *تحفه خانی* از او دیده می‌شود، می‌توان وی را از جمله ادبای بزرگ ماوراءالنهر قلمداد کرد (کرمنگی، ۱۳۸۵: ص ۷-۹). خان منغیت به سبب نیاز به مشروعیت برای حکومت تازه تأسیس منغیت، علما را در لشکرکشی‌ها نیز با خود همراه می‌کرد (همان: ص ۲۸۹، ۲۶۶، ۲۳۵).

پس از رحیم خان، در دوره امیر دانیال، وضعیت مدارس بخارا رو به خرابی رفت. احمد مخدوم دانش در این باره می‌نویسد: «... مدرسه‌ها و مساجد از درس و نماز تعطیل یافته، حجرات مدارس گاه‌خانه خر آبکش و غله دان بقال شده بود...» (دانش، ۱۹۶۰م: ص ۱۳-۱۲). اما این رویه در دوره پسرش امیر معصوم شاهمراد کاملاً تحول پیدا کرد. امیر شاهمراد برعکس پدر، توجه ویژه‌ای به علما و مراکز علمی در بخارا داشت. وی به مساجد، امام و مؤذن و به خانقاه، مشایخ و به مدرسه‌ها مدرّس فرستاد. اوقاف مدارس و مساجد را که برهم خورده بود، جاری ساخت، مدارس و مساجد را که رو به خرابی بود، آباد و بنیان شریعت را استحکام بخشید (بوستانی بخارایی، ۱۳۳۸: ص ۵۲، ۸۷-۸۶). وی فردی علم‌دوست بود و در علوم دینی تحصیل کرده و کتابی نیز در این زمینه به نام *کتاب الحکمه* نگارش کرده بود. امیر شاهمراد با علما و فضلا ارتباط نزدیکی داشت و چندی از همین علما را به عنوان مشاور در حکومت خود مورد استفاده قرار می‌داد (میرزا شمس بخارائی، ۱۳۷۷: ص ۱۱۱-۱۱۲).

امیر شاهمراد به ساخت مدرسه نیز توجه زیادی داشت. وی در سال ۱۷۹۷م در روز تاجگذاری پاول امپراطور دولت روسیه، دو فیل سواری که از جانب تیمورشاه، حاکم افغانستان دریافت کرده بود را به پادشاه

روس هدیه داد. پادشاه مذکور، سفیری به همراه چهل هزار منات پول نقد به بخارا نزد امیر شاهمراد فرستاد و با فرمان امیر با این پول مدرسه‌ای به نام مدرسه نظر ایلچی در بخارا بنا کرد (میرزا شمس بخارائی، ۱۳۷۷: ص ۱۱۸).

با مرگ امیر معصوم شاهمراد، پسرش امیر حیدر به فرمانروایی بخارا رسید. امیر حیدر توجه ویژه‌ای را به علما معطوف کرد؛ از این‌رو در ایام فرمانروایی‌اش اکثر امرا به مخالفت و عداوت با او برخاستند. امیر در دارالعماره می‌نشست و علما به دیدن او می‌رفتند و با او سخن می‌گفتند (محمد حکیم خان، ۲۰۰۹م: ج ۱، ص ۴۱۶).

میزان توجه امیر حیدر به علم و دانش تا حدی بود که حدود چهارصد طلبه نزد او درس می‌خواندند و علما در دارالحکومت در طرف راست امیر جای داشتند (دانش، ۱۹۶۰). وی در مدرسه‌ای که خودش ساخته بود، به امر تدریس علوم دینی می‌پرداخت و خود را به واسطه تسلط به علوم از علمای زمان قلمداد می‌نمود (غفورف، ۱۹۹۷م: ج ۲، ص ۹۰۸-۹۰۹). احمد مخدوم دانش در مورد توجه وی به علما گزارش می‌دهد: «این طرز امارت را در هیچ تواریخ کسی نشان نمی‌دهد. این آوازه در دیار اسلام منتشر شد. مردم از اقطار و امصار ربع مسکون برای تحصیل به بخارا می‌آمدند. علوم شریعت و احکام حدود الهی رواج گرفت که می‌توان گفت در دوره اسلام، در هیچ پادشاهی اینچنین ترقی به اهل علم و علما واقع نشده است» (همان: ص ۹۰۸-۹۰۹).

میرزا عبدالعظیم بوستانی بخارایی نیز در رابطه با علم‌دوستی و مراوده امیر حیدر با علما و مدارس چنین می‌آورد: «... جمیع علمای بخارا به شاگردی آن جناب مفتخر و مباهی بوده از مدرّس افاده‌اش استفاده نمودند. هر هفته دو بار علما و فضلا به صحبت آن پادشاه نامدار جمع می‌شدند و گفتگوی علمی به میان آورده، به حظّ وافر نایل می‌شدند. امیر فاضل عادل نیز در مصاحبت اهل دانش حریص و همواره با طلبه علم در ایام تحصیل، حلقه تدریس را گرم داشته، طالبان هر نوع علوم را درس می‌گفت ... دوران وی عروسی دولت بخارا بوده است، هر روز حدود ۴۰۰ نفر از طالبان علم را درس می‌گفت ...» (بوستانی بخارایی، ۱۳۳۸: ص ۸۸، ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۲۱).

در این دوره زمان برای طلاب علوم دینی از جانب امیران منغیت در مدارس بخارا مقرری سالانه‌ای معین شده بود. خانیکوف لیستی از مقرری مدارس مهم بخارا در سال ۱۸۴۰م را تهیه کرده است.

جدول ۲- مدارس و مقرری آنها در دوره امرای منغیت (khanykov, 1843: p. 85-87)

نام مدرسه	وقف سالانه	نام مدرسه	وقف سالانه	نام مدرسه	وقف سالانه
مدرسه الغ بیک	۳/۵ سکه طلا	مدرسه ترسون جان	۵ سکه طلا	مدرسه امیر جنت مکانی	۵ سکه طلا
مدرسه گاوکشان	۸ تا ۹ سکه طلا	مدرسه خواجه جویبار	۲۰ سکه طلا	مدرسه جعفر خواجه	۳/۵ سکه طلا
مدرسه کوکلتاش	۳ تا ۵ سکه طلا	مدرسه عالمجان	۸ سکه طلا	مدرسه عبدالله خان	۳/۵ سکه طلا
مدرسه میرعرب	۵ سکه طلا	مدرسه ملاً محمد شریف	۳/۵ سکه طلا	مدرسه علی	۱۲ سکه طلا

این مقرری سالانه، متفاوت از اوقافی بود که این مدارس از آن بهره‌مند می‌شدند و از دوره شیپانیان تا دوران حکومت امراء منغیت به میزان آن افزوده شده بود. میزان موقوفات مدارس بخارا با توجه به جایگاه و اهمیت مدارس، متفاوت و متغییر بود، به نحوی که مدارس درجه اول و مهم بخارا از اوقاف بیشتری نسبت به دیگر مدارس این منطقه بهره‌مند بودند.

جدول ۳- مدارس عالی بخارا و میزان موقوفات (فطرت، ۱۳۹۰: ص ۲۳-۲۴)

نام مدرسه	وقف سالانه	نام مدرسه	وقف سالانه	نام مدرسه	وقف سالانه
مدرسه جعفر خواجه	۳۵۰۰۰ تنگه	مدرسه فتح الله قوش بیگی	۳۰۰۰۰ تنگه	مدرسه خواجه پارسا	۵۰۰۰۰ تنگه
مدرسه گاوکشان	۳۵۰۰۰ تنگه	مدرسه چاربکر	۳۰۰۰۰ تنگه	مدرسه بی‌بی خلیفه	۵۰۰۰۰ تنگه
مدرسه کوکلتاش	۱۵۰۰۰۰ تنگه	مدرسه خیابان	۳۰۰۰۰ تنگه	مدرسه ابراهیم آباد	۲۵۰۰۰ تنگه
مدرسه میرعرب	۱۵۰۰۰۰ تنگه	مدرسه جویباریه	۳۰۰۰۰ تنگه	مدرسه غریبیه	۲۴۰۰۰ تنگه
مدرسه محمدعلی	۱۵۰۰۰۰ تنگه	مدرسه مسکین	۳۰۰۰۰ تنگه	مدرسه مادرخان	۲۲۰۰۰ تنگه
مدرسه دیوان بیگی	۱۵۰۰۰۰ تنگه	مدرسه الغ بیک	۲۵۰۰۰ تنگه	مدرسه اسپیری	۲۲۰۰۰ تنگه
مدرسه ترسون جان	۳۰۰۰۰ تنگه	مدرسه ملاً محمد شریف	۲۵۰۰۰ تنگه	مدرسه شادم بی	۲۲۰۰۰ تنگه
مدرسه جویبار	۲۰۰۰۰ تنگه	مدرسه خلیفه نیاز قل	۲۰۰۰۰ تنگه	مدرسه دارالشفاء	۲۰۰۰۰ تنگه
مدرسه عبد العزیزخان	۱۲۰۰۰۰ تنگه	مدرسه خواجه نهال	۵۰۰۰۰ تنگه	مدرسه بدل بیک	۱۶۰۰۰ تنگه
مدرسه نقیب	۱۲۰۰۰۰ تنگه	مدرسه عبدالله خان	۵۰۰۰۰ تنگه	مدرسه داملا شیر	۱۴۰۰۰ تنگه
مدرسه کالاباد	۱۲۰۰۰ تنگه	مدرسه خواجه دولت	۵۰۰۰۰ تنگه	مدرسه آقاسی	
جمع کل موقوفات: ۲/۸۱۵/۰۰۰ تنگه ^۱					

۱. سکه‌های تنگه، پول رایج بخارا تا ۱۹۲۰م بود که بعد از سقوط امارت بخارا، روبل روسی جایگزین آن شد. هر ۱ روبل معادل ۵ تنگه بود.

بخشی از اوقاف مدارس، به کتابخانه‌های آن اختصاص می‌یافت که نسبت به جایگاه و میزان اهمیت مدارس، این اوقاف متغیر بود. مقرری‌ها و موقوفات مذکور گواه میزان توجه حکام اوزبک به مدرسه و علمای آن بوده است، حمایت‌هایی که می‌توانست بسترساز مشروعیت بخشی برای حکام را فراهم آورد.

۴. مشروعیت بخشی علما به حاکمیت

همان‌گونه که در بخش پیش اشاره شد، حکام اوزبک به منظور نیاز به مشروعیت از نهاد علم در بخارا، حمایت ویژه‌ای به عمل می‌آوردند. در همین راستا، مدارس متعددی در شهر بخارا تأسیس شد که طلاب علوم دینی تحصیلات تکمیلی خود را در این مدارس سپری می‌کردند. اساساً در این زمان رابطه بین علما و نظام حاکم را باید به شکل رابطه‌ای دوسویه دید. حمایت مالی حکومت از علما، نوعی التزام و تعهد برای آنان نسبت به نظام حاکم ایجاد می‌کرد. این تعهد، علما را وامی‌داشت تا با دستگاه رهبری سیاسی همگام شوند و بر کلیه خط‌مشی‌ها و تصمیم‌گیری‌های دستگاه حکومت مهر تأیید زنند. در حقیقت نظام حاکم نوعی تکیه‌گاه مؤثر مادی محسوب می‌شد که طبعاً بر طرز رفتار، کیفیت تصمیم‌گیری و قضاوت تأثیر می‌گذاشت و گاه سبب می‌شد که مراجع بر وفق مراد حاکم دست‌خط می‌دادند و یا مهر قضاوت می‌نهادند. در نتیجه عالم از استقلال رأی دور می‌شد و به سبب مصلحت‌اندیشی می‌لغزید. این رویه خصوصاً در تقابل‌های ایدئولوژیک با حکومت شیعه مذهب ایران، نمود بیشتری پیدا می‌کرد. با توجه به حضور پررنگ علما در دربار خوانین و امرای اوزبک، مشروعیت بخشی این گروه بر نظام حاکم را می‌توان در محورهای زیر دسته‌بندی کرد:

۴-۱. حضور علما در لشکرکشی‌ها

پایگاه ممتاز علما در اجتماع، خان اوزبک را مجاب می‌کرد تا از آنها در پیشبرد مطامع سیاسی خود و غلبه بر امرا و سلاطین معاند بهره‌مند شود. گزارش‌هایی در منابع این دوره یافت می‌شود که حاکمان به منظور مشروع‌سازی اقدامات خود، علما را در جنگ‌ها و لشکرکشی‌ها با خود همراه می‌ساختند. به عنوان نمونه زمانی که امام قلی خان حاکم اشترخانی برای حاکمیت به ماوراءالنهر با عموی خود ولی محمدخان در نزاع بود، سپاه امام قلی با ارشاد و راهنمایی خواجه هاشمی از علمای مهم این دوره آرایش نظامی یافت و خواجه مذکور با میل تمام در لشکر حضور داشته و به خان اوزبک یاری می‌رساند (محمدیوسف منشی، ۱۳۷۹: ص ۱۳۵).

گاهی نیز در لشکرکشی‌ها و چگونگی مدیریت جنگ، راهکارها و نصایحی از جانب علما به خان ارائه می‌شد، مانند ایشان خواجه اسحاق مخدوم که به واسطه نزدیکی و قرابت بسیار زیاد به رحیم‌خان، مشورت‌هایی کارسازی به خان عرضه می‌کرد (کرمینگی، ۱۳۸۵: ص ۳۶۲).

۴-۲. تأیید حکومت خان از سوی علما

علما همچنین در تأیید خان اوزبک نیز نقش پررنگی ایفا می‌نمودند. نیازمندی خان به مشروعیت، حشر و نشر وی را با علما افزایش می‌داد. نفوذ و تأثیر مهم علما تا حدی بود که آنان در زمان جلوس خان بر تخت سلطنت حضور داشته و حکومت خان را تأیید می‌نمودند. به عنوان مثال در زمان جلوس سبحان قلی‌خان بر تخت ماوراءالنهر، علمای مهم و برجسته‌ای مانند خواجه محمدباقر جویباری و خواجه احراری در مجلس تاجگذاری حاضر بودند و حتی اشعاری نیز در تأیید و رثای وی سرودند (محمدیوسف منشی، ۱۳۷۹: ص ۱۸۷-۱۸۸). یا قاضی وفا کرمینگی به حضور علما در زمان جلوس محمد رحیم‌خان اشاره دارد و عنوان می‌کند، اقصی القضاة امیر نظام‌الدین خواجه حسینی، قاضی میر ابوطاهر سمرقندی، عبدالله خواجه شیخ الاسلام جویباری و شهاب‌الدین خواجه شیخ الاسلام احراری، قاضی محمودشاه سمرقندی در این مجلس با هدف تأیید رحیم‌خان حاضر بودند (کرمینگی، ۱۳۸۵: ص ۳۷۱).

۴-۳. مشروعیت‌بخشی علما به اقدامات خان

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، حمایت‌های مادی حکام اوزبک از علما، زمینه نوعی تعهد و التزام را برای آنان به وجود می‌آورد تا مهر تأییدی بر اقدامات نظام حاکم بزنند، حتی اگر این اقدامات در تعارض با قوانین شرعی می‌بود (لاپیدوس، ۱۳۷۶: ص ۵۵۳). محمد شیبانی‌خان با همین ترفند توانست به منظور فائق آمدن بر قزاق‌ها، حکم تکفیر آنان را به دست علمای زمان خود امضاء نماید (روزبهان خنجی، ۱۳۵۵: ص ۲۶۰). این اقدام بستر و شرایط را برای تسلط بر این گروه که با خان سر ناسازگاری داشتند، محیاء نمود یا زمانی که امیر نصرالله‌خان منغیت درصدد برآمد شورش محمد علی‌خان حاکم خوقند را بخواباند، حکم تکفیر وی را به تأیید علمای دینی بخارا رساند و از این طریق توانست خوقند را فتح و بنابر فتوای همان علما، سر از تن محمدعلی جدا سازد (بوستانی بخارایی، ۱۳۳۸: ص ۱۳۷).

صدور حکم تکفیر در بین علمای بخارا به‌ویژه در تقابل‌های ایدئولوژیک با حکومت‌های شیعه مذهب ایران و با هدف مشروعیت‌بخشی به مطامع سیاسی نظام حاکم در این زمان نیز به امری متداول تبدیل شده

بود. براساس همین حکم بود که سربازان جنگی‌ای را که در مناقشه با حکومت‌های ایرانی به اسارت درمی‌آمدند، در بازار بخارا به فروش می‌رسیدند و این اقدام مذموم، بخش مهمی از درآمد خان اوزبک را تأمین می‌نمود و توجیه‌کننده اعمال جنایتکارانه و غارت‌گرانه حکومت تلقی می‌گردید.

فروش اسرای ایرانی، به موضوعی مرسوم در بین حکام اوزبک تبدیل شده بود. امیر میرعرب به واسطه فروش اسرای ایرانی که در نبرد غجدوان به اسارت درآمده بودند، مدرسه میرعرب بخارا را بنا نمود. در دوره امرای منغیت این رویه شدت بیشتری نیز پیدا کرد. امرای منغیت هر ساله به مرزهای شمال شرقی ایران حمله می‌کردند و اسرای جنگی را با فتوای علمای دینی در بازار بخارا به فروش می‌رساندند (راقم سمرقندی، ۱۳۸۰: ص ۱۱۵). امیر شاهمراد اسرای ایرانی‌ای را که در لشکرکشی به مرو به اسارت درآمده بود را برای فروش وارد بخارا کرد یا امیرنصرالله در لشکرکشی به سمت مرو عدّه زیادی از ایرانیان را قتل عام کرد و تعداد زیادی را حدود ۲۰ هزار نفر به اسیری گرفت و به قیمت ۱۰ تا ۵ سکه طلا، بلکه در برخی موارد با خر و گاو معاوضه نمود (ظفرنامه خسروی، ۱۳۷۷: ص ۲۳۹-۲۴۱). نگاه علمای دینی ماوراءالنهر در این دوره به ایرانیان شیعه مذهب را می‌توان در گزارشی که رضاقلی خان هدایت در کتاب *سفارت نامه بخارا* ارائه داده است، به وضوح دید: «... مع هذا اهالی ایران را کافر و واجب القتل دانند و رافضی و پلید خوانند و زنان شیعه را سرمه کشیده، گیسوان بافته، گشاده روی و مکشوف العوره به مشتری نمایند. گاه باشد که شبی اجاره دهند و علی الصباح مستأجر رد کند و شب نپسندیده باشد. خداوند متعال چنان کرده که غالب رجال ایشان به واسطه جواز لواطه در کودکی، در پیری نیز مأبون واقع شوند» (رضاقلی خان هدایت، ۱۳۸۵: ص ۹۹).

با افول مدرسه در اواخر دوره منغیت‌ها که متأثر از حضور امرای نالایق در اریکه قدرت بود، مشروعیت بخشی علما بر اعمال خان فاجعه‌انگیزتر هم شد. این انحراف با به قدرت رسیدن امیر مظفر، نمود بیشتری یافت. امیر مذکور به منظور مشروعیت بخشی بر اعمال قبیح اخلاقی خود برخی قضات و علما را با خود همراه می‌نمود و علمای مذکور به منظور تأمین حیات مادی در برابر بی‌اخلاقی‌های امیر، چشم بر قوانین شرعی می‌بستند. احمد مخدوم دانش در همین راستا گزارش می‌دهد: «... دیگر تدبیری که امیر در وجه کامرانی نهاده بود که همه منصب‌ها و عمل‌ها و ادارات را میزانی وضع کرد از داشتن دختر دوشیزه تا اگر کسی را دختری نباشد، هم بوعلی بود نادان باشد و هیچ پایه او را دخل ندهند نه از منصب سپاه و نه از مرتبه علما، و اگر دختری دارد به هر مرتبه که خواهد ترقی کند ... در ابتدای سلطنت در شب و

روز دو سه دختر به نکاح شرعی درمی آمدند که در حضور ناکح این کار با خواندن خطبه انجام می شد، چون تعداد زیاد شد و اینکار رسم شد، حضور ناکح هم دیگر نیاز نبود و صرفاً با گفتن زوجت، تزوجت اکتفاء می کردند و همین هم پس از مدتی مالیده شد... بخارا شریف عرصه شهرستان لواط شد و به نهجی بازار فسق و فجور بالا گرفت و نزدیک است چون مصر فراعنه به خطاب هذا دارالفاسقین مشهور شود...» (دانش، ۱۹۶۰م: ص ۹۸-۹۳).

۵. نتیجه گیری

نظام حاکم در دوره اوزبکان، به منظور استحکام پایه های قدرت و اقتدار خویش به ویژه در تقابل های ایدئولوژیک (سنی - شیعه)، نیاز مبرمی به کسب مشروعیت از جانب علما و نخبگان مدارس داشتند. این رویکرد از ابتدای تشکیل حکومت شیبانی به وضوح ملموس بوده است. محمد شیبانی خان که خود از تحصیل یافتگان مدارس بود، بعد از تصرف بخارا و تشکیل حکومت شیبانی، حشر و نشر بسیار زیادی با علمای فرارود برقرار کرد. حلقه های درس و بحث در بخارا تشکیل می داد و راجع به موضوعات دینی مختلف با علمای این خطه به بحث و گفتگوی علمی می پرداخت. رویه ای که در دوره جانشینان او از جمله عبدالله خان و اسکندر خان نیز ادامه داشت. در دوره های بعد نیز همین رویکرد به مدرسه و علمای دینی به عنوان سیاستی مهم و راهبردی از جانب خانات اشترخانی و امرای منغیت دنبال شد. حکام اوزبک علاوه بر حمایت از علما، در این دوره اهتمام ویژه ای به تأسیس مراکز علمی در بخارا نمودند تا بیش از پیش علمای دینی را به سمت خود متمایل کنند. در سایه حمایت های نظام حاکم، تعداد مدارس در بخارا به حدود دویست مدرسه رسید که مجموع موقوفات این مدارس ۳/۷۷۶/۰۰۰ تنگه بود. نظام حاکم به ازای حمایت های مادی ای که از علما داشتند، از قدرت و نفوذ معنوی و اجتماعی آنان برای پیشبرد مطامع سیاسی در غلبه بر امرا و سلاطین رقیب بهره می بردند. علما، حکومت خان را تأیید می کردند و حتی در لشکرکشی ها نیز به منظور مشروع سازی اقدامات خان، حضور می یافتند. به واسطه این رابطه دوسویه میان حاکمیت و علما، در پایان دوره منغیت ها علما در برابر اقدامات غیر اخلاقی امرای این دور منفعل عمل نمودند. حضور امرای نالایق در اریکه قدرت از یک سو و انحطاط نهاد علم در بخارا از سوی دیگر، سرانجام بستر و شرایط را برای تسلط روسیه تزاری و بسط و گسترش مدرنیزاسیون روسی در منطقه فراهم آوردند.

منابع

- اسکندر منشی (۱۳۸۲). *تاریخ عالم آرای عباسی*. با اهتمام و تنظیم ایرج افشار. تهران: امیرکبیر، ج ۱.
- باباجان غفوروف (۱۹۹۷). *تاجیکان*. دوشنبه: عرفان، ج ۲.
- بخارائی، حافظ تنیش. *عبدالله نامه*. دانشگاه تهران، شماره نسخه: ۳۴۳-ف.
- بخاری، محمد امین بن میرزا محمدزمان (۲۰۱۴). *محیط التواریخ*. مصحح مهرداد فلاح‌زاد. بی‌جا: بریل.
- بوستانی بخارایی، میرزا عبدالعظیم (۱۳۳۸). *تحفه شاهی*. چاپ نادره جلالی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- خواجه، محمدصالح (۱۳۹۵). *تاریخ جدیدیه تاشکند*. به اهتمام علی موجانی. برلین: مؤسسه حافظ.
- دانش، احمد (۱۹۶۰). *رساله یا مختصر از تاریخ سلاطین منغیته*. به سعی و تصحیح عبدالغنی میرزایف. استالین آباد: نشریات دولتی تاجیکستان.
- راقم سمرقندی (۱۳۸۰). *تاریخ راقم*. به کوشش منوچهر ستوده. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- رضا قلی خان هدایت (۱۳۸۵). *سفارت‌نامه خوارزم*. تصحیح جمشید کیانفر. تهران: میراث مکتوب.
- روزبهان خنجی، فضل‌الله (۱۳۵۵). *مهمان نامه بخارا*. به اهتمام منوچهر ستوده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- سلیمی (۱۳۳۱). *شکول سلیمی و تاریخ مقدماتین و متأخرین*. به اهتمام ملاعبدالکریم بن ملاعبدالرزاق. [چاپ سنگی]. سنایی، مهدی (۱۳۷۸). *ره آورد ماوراءالنهر*. تهران: الهدی.
- عینی، صدرالدین (۱۹۵۸). *یادداشت‌ها*. استالین آباد: نشریات دولتی تاجیکستان، ج ۴.
- فطرت، عبدالرئوف (۱۳۹۰). *بیانات سیاح هندی*. تهران: نشر شهریاران.
- کرامت، فرهاد؛ علی‌پور، حسین (۱۳۹۹). *مؤلفه‌های مشروعیت سیاسی از منظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*. *سیاست متعالیه*، ۸(۲۸): ص ۲۴۴-۲۲۳.
- کرمینگی، محمد قاضی وفا (۱۳۸۵). *تحفه الخانی*. تصحیح منصور صفت گل. توکیو: موسسه مطالعات زبان‌ها و فرهنگ‌های آسیا و آفریقا.
- لاپیدوس، ایرا ماروین (۱۳۷۶). *تاریخ جوامع اسلامی از آغاز تا قرن هجدهم*. ترجمه محمود رمضان‌زاده. مشهد: آستان قدس رضوی (بنیاد پژوهش‌های اسلامی).
- محمد بن یوسف بن خواجه بقا منشی (۱۳۷۹). *تاریخ مقیم‌خانی*. مصحح فرشته صرافان. تهران: میراث مکتوب.
- محمد حکیم خان (۲۰۰۹). *منتخب التواریخ*. مصحح یایونی کاواهارا و کونجی هانه دا. توکیو: موسسه مطالعات فرهنگ‌ها و زبان‌های آسیا و آفریقا، ج ۱.
- محمد یار بن عرب قطغان (۱۳۸۵). *مسخر البلاد*. مصحح نادره جلالی. تهران: میراث مکتوب.
- محمد یعقوب بن دانیال بن منغیت. *گلشن الملوک*. سنت پترزبورگ: آکادمی شرق‌شناسی روسیه، شماره نسخه: B 681.
- ۱۳۳، ب، ۱۷۵، آ.

مطربی سمرقندی (۱۳۷۷ الف). نسخه زیبای جهانگیر. به کوشش اسماعیل بیک جانوف، سید علی موجانی. قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.

مطربی سمرقندی (۱۳۷۷ ب). تذکره الشعراء. به کوشش اصغر جانفرا؛ با مقدمه و تحشیه و تعلیقات علی رفیعی علامر. تهران: دفتر نشر میراث مکتوب.

مؤلف ناشناخته (۱۳۷۷). ظفرنامه خسروی. تهران: دفتر نشر میراث مکتوب.

میرزا شمس بخارائی (۱۳۷۷). تاریخ بخارا، خوقند و کاشغر. تصحیح محمد اکبر عشیق. بی جا: انتشارات آئینه میراث.

نثاری بخاری، حسن (۱۳۷۷). مذكر الاحباب. تصحیح نجیب مایل هروی. تهران: نشر مرکز.

واصفی، زین الدین (۱۳۴۰). بدایع الوقایع. تهران: بنیاد فرهنگ ایران؛ با همکاری انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی، ج ۱.

Khanykov, N. (1843). *Opisanie Bukharskago Khanstva*. Ptetersburg.

Konobloch, E. (2001). *Monuments of Central Asia*. London: I.B. Tauris.

Liechti, S. (2008). *Book Endowments, and Communities of Knowledge in the Bukharan Khanate*. NewYork University.